

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

جنگ و درگیری در کشور - تهی از شکوه و جلال عوامل و فاکتورهای آغاز و ختم جنگ روند صلح و آشتی ملی در کشور

سرنوشت ملل، مهمترین موضوع مورد بحث کشورها
احتمال از دست دادن مشروعیت نظام کنونی
سرانجام فتح و تسخیر سرزمین‌های بیگانه
سازماندهی مجدد قوت‌ها

سیستم‌های امنیتی منطقوی را می‌توان به منزله الگوهای دوستی و دشمنی که عمدتاً در منطقه جغرافیایی خاصی متمرکز هستند، بشمار آورد که بمثابة "مجموعه امنیتی" یا "مجتمع امنیتی" بآن اشاره شده است. "مجموعه امنیتی" یعنی گروهی از دولت‌ها که علایق امنیتی اصلی آنها به قدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از دیگران ملاحظه کرد. پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی به معنای ایجاد صلح منطقوی نبوده است، یکی از دلایل این بی‌ثباتی و منازعه منطقوی، شکل‌گیری حضور و مداخله مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده میباشد. چرا که باترس از دست دادن متحدان منطقوی، راه اندازی جنگ‌های نیابتی در دستور کار متجاوزان قرار گرفت.

با در نظر داشت کلیت موضوع مورد بحث، باید خاطر نشان ساخت که از لحاظ تاریخی همچنانکه کشور ما به تله‌ای برای اتحاد شوروی مبدل گردید، تقریباً عین همان حالت را برای ایالات متحده نیز ببار آورد. در گام نخست، امریکایی‌ها در آغاز سده ۲۰ باراضی کشور ما سرزیر شده و با استفاده از سلاح‌ها و وسایل مختلفی که در اختیار داشتند، به سقوط و سرنگونی "طالب"‌ها از قدرت مبادرت ورزیدند. عدم مؤفقت آنچنانی ایالات متحده در طول مدت زمان ۱۸ سال موجودیتش در اراضی کشور ما را عده‌ای در خصوصیت خارجی ستیزی و نپذیرفتن بیگانگان در کشور ما و عده‌ای هم در شرایط نهایت مشکل و دشوار گذار طبیعی و ساختار جغرافیایی افغانستان جستجوی نمایند، اما با وجود اینهمه، نباید از حضور فعال نیروهای مسلح مخالف و همچنان از اجرای عملیات تخریبی شان چشم‌پوشی بعمل آورد.

در حقیقت امر، سرانجام بگمان اغلب، هیچکسی قصد شکست کامل و قطعی مخالفان مسلح را نداشته، بلکه بسادگی در صدد جلوگیری از قاچاق مواد مخدر می‌باشند. بدین ترتیب اگر موضوع بگونه فوق مطرح بحث می‌باشد، پس در وضعیت کنونی، نظامیان امریکایی بعین سرنوشتی دچار خواهند گردید که ۳۰ سال قبل، نظامی‌های اتحاد شوروی با آن مواجه گردیدند و در نتیجه، نظامیان امریکایی بدون شکوه و پیروزی و بدون تجلیل و بزرگداشت از دستاوردهای جنگی شان بخانه بر خواهند گشت. دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده، بگونه مکرر به ضرورت ختم "جنگ بی‌پایان" و عودت تمامی نظامیان کشورش الی سال ۲۰۲۰ که با انتخابات ریاست جمهوری آن کشور مصادف می‌باشد، تأکید می‌ورزد. نباید فراموش نمود که بخشی از نیروهای انتخاباتی امریکایی در افغانستان باقیمانده و اما بیشترین عده نظامیان امریکایی، قرار است بزودترین فرصت ممکن و برای همیشه اراضی کشور ما را ترک نمایند.

اگر نقطه عطف توجه جنگ ایالات متحده در کشور ما را بررسی نموده و مورد مطالعه قرار دهیم، در زمینه بایست یادآور شد که

پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، ماشین جنگی آن کشور بجان اراضی افغانستان بحرکت افتاده و بزودی پس از آن از آغاز عملیات "آزادی پایدار" در کشور ما سخن بمیان آمد.

چنانچه بهمگان واضح و روشن می باشد که آنها بمنظور دستگیری شخص بدنامی باسم بن لادن، لشکرکشی قوت های نظامی و بمباردمان شهرها و قصبات کشور ما را توجیه نمودند. لشکرکشی و جنگ ایالات متحده در اراضی کشور ما بمنظور تویخ متهم سازماندهی حملات ۱۱ سپتامبر عنوان گردیده و بن لادن، بگونه فوری به "تروریست نمبر ۱" مبدل گردید. نامبرده بمثابه رهبر گروه "القاعده" با "طالب" ها نیز مناسبات و ارتباطات وسیعی برقرار نموده بود. مطابق اطلاعات مخفی و سری قوماندانی امریکایی ها، بن لادن در مناطقی از افغانستان مخفی گردیده که بمنظور دستگیری وی، دستور اجرای عملیات وسیع و گسترده ردیابی نامبرده به بخش های جنگی و اپراتیفی اردوی ایالات متحده هدایت داده شده بود.

باوجود آنکه "طالب" ها اظهار داشتند که نه آنها و نه "القاعده"، هیچگونه ارتباطی با عملیات ۱۱ سپتامبر ندارند، اما ایالات متحده عزم راجزم نموده و جنگ را بزودترین فرصت در تمامی بخشهای کشور ما آغاز نمود. قوماندانی قوت های مسلح امریکایی با استفا ده و بکارگیری جدیدترین و پیشرفته ترین نوع سلاح ها، بمب افکن ها، هلیکوپترهای جنگی و راکت هایی که توسط اقمار مصنوعی هدایت و رهبری می گردید، مقاومت "طالب" ها را در طول مدت زمان چند روز در هم شکستند. در زمان آغاز عملیات جنگی ایالات متحده در افغانستان، "طالب" ها بخش هایی از اراضی کشور را در اختیار داشتند. اما در مدت زمان کمتر از دوماه، آنها از مناطق مربوطه بیرون رانده شده و اما بزرگترین شهر کشور (کندهار) بمثابه مهداین جنیش، تحت سلطه "طالب" ها قرار داشت. اما در کندهار نیز نتوانستند مدت زمان بیشتری بموجودیت و حضورشان ادامه دهند. همچنان تحت حمایت آتش قوت های نظامی ایالات متحده، عملیات وسیع و همه جانبه زمینی نیز بر راه انداخته شد که در نتیجه آن در آغاز ماه قوس سال ۱۳۸۰، کابل نیز سقوط نمود. گروه های بیشماری از "طالب" ها یا به پاکستان فرار نموده و یا در کوه ها از جمله در کوه های "توره بوره"، در محلی که مدت زمان مدیدی بن لادن نیز در آنجا مخفی ساخته شده بود، پنهان شدند. امریکایی ها، یکی از جمله بزرگترین عملیات هوایی را در منطقه نامبرده انجام داده و در نتیجه به کمک و یاری نیروهای ائتلاف بین المللی، منطقه را به تصرف خویش در آوردند. اما از موجودیت بن لادن در آنجا اصلن خبری نبوده و "طالب" ها نیز به مناطق اطراف پراکنده شدند.

در این مقطع سؤالی مطرح می گردد که چرا ناتو موفق به شکست "طالب" ها نگردید؟

در اینمورد، تذکر این مسأله با اهمیت تلقی می گردد که برغم موفقیت هایی در مراحل نخست، سرانجام باین واقعیت معترف گردیدند که فتح سرزمین افغان ها و فایق آمدن بر مردم و باشندهای آن غیرممکن بنظر می رسد. جنگجویان "طالب" بخوبی با محلات کشور آشنا بوده و از بخش های مختلف و دشوار گذار اراضی کوهی افغانستان آگاهی کامل داشتند. "طالب" ها پس از لشکرکشی ایالات متحده به کشور ما نه تنها به موجودیت شان ادامه دادند، بلکه همچنان اراده و خواست های شان را بر مردمان و ساکنان محل نیز تحمیل نمودند. امکان سازماندهی مجدد "طالب" ها نیز بگونه تکراری میسر گردیده و با موفقیت، حملاتی را بر مواضع نیروهای امریکایی انجام دادند. در ایالات متحده، جنگ و نبرد "طالب" ها، جنگ چریکی نامیده شد. آنها در قبال مسایل و موضوعاتی قرار گرفتند که نظامیان شوروی در شرایط و زمان دیگری با آن مواجه گردیده بودند. در واقع، اصل مسأله از اینقرار بود که مناطق وسیع و گسترده موجود در مرزهای افغانستان و پاکستان که "مناطق قبایلی" نامیده می شود که در عمل، هیچ نیرویی تاکنون بداره و کنترول آن موفق نگردیده است. باشندهای مناطق یادشده، مطابق قوانین و رسم و عنعنات منحصر بفردی به تداوم حیات شان ادامه می دهند. بخشی از آنها به حمایت و پشتیبانی جنگجویان نیز مبادرت می ورزند. اما این مسأله نیز نزد آنها سؤال برانگیز است که که نظامیان بیگانه در کشور ما بدنبال چه می باشند؟

"طالب" ها بگونه همیشگی از میان جوانان محل به سربازگیری مبادرت می ورزند. آنها در صدد آنند تا با عودت نظامیان خارجی و ترک محلات توسط آنها، حاکمیت نوع خودشان را در آنجاها مستقر نمایند که بدون تردید با اتوریته تر وارد کارزار خواهند گردید. آنها جنگ و نبرد علیه قوت های خارجی را بدون وقفه و بگونه دوامداری انجام داده، به مین گذاری مسیرهای انتقالی و رفت و آمد اهالی کشور مبادرت ورزیده و با تمامی نیروبه تخریب و آدمکشی ادامه می دهند. مطابق آمار و احصائیه های داده شده، تاکنون بتعداد ۳۵۰۰ تن از نظامیان خارجی در کشور ما کشته شده اند. در کنار آن، عدم پیشرفت آشکار جنگ، امریکایی ها و متحدین آنها را وادار بعبق نشینی هایی نموده و همچنان عده ای از نظامیان را به کشورشان فراخواندند، چنانچه بارک اوباما با بی پروایی و بلند پروازی، به چنین اقدامی متوسل گردید. جنگجویان مسلح ادعاً ورزیده و تأکید بعمل می آورند که با ترک افغانستان توسط نظامیان خارجی، حاکمیت و قدرت سیاسی بگونه مستقیم به "طالب" ها منتقل خواهد گردید.

در نتیجه، قوماندانی نیروهای امریکایی، مرحله جدید جنگ در کشور ما را از سال ۱۳۹۴ آغاز نمودند که تاکنون همچنان ادامه دارد. بویژه در ایام پسین شاهد درگیری های بیشتری در اراضی کشور می باشیم. "طالب" ها نه تنها به تداوم جنگ ها و حملات تروریستی مبادرت می ورزند، بلکه بگونه ای بر پایگاههای نظامی خارجی ها در کشور نیز حملاتی را سازمان می دهند. بنظر

می رسد جنگ آغاز شده در سال ۲۰۰۱ بگونه دوامداری استمرار یابد.

سرانجام، آینده کشور ما بگمان اغلب و بیش از هر زمان دیگری باین ارتباط دارد که آیا حاکمیت مرکزی کشور قادر به تأمین خواسته های مردم و یا حداقل، توجیه انتظارات باشند عادی سرزمین ما می باشد؟ اگر رهبری کشور در تأمین و برآورده ساختن آرزومندی های ذکر شده کوتاه آمده و در این مسیر تعلل ورزد، احتمال از دست دادن مشروعیت آن بیش از هر زمان دیگر محتمل بنظر رسیده و به مانعی در مسیر دستیابی به موفقیت ها در کشور مبدل خواهد گردید.

برغم اینکه با تشدید فعالیت های بیشترین بخش های امور مربوط به جامعه بین المللی، به مؤثریت و کارایی حاکمیت سیاسی کشور افزایش بعمل آمده، اما همچنان باید ب مردم کشور ما فرصت تنفس در فضای مساعد امنیتی را مساعد و مهیا نمایند. با این وجود، جامعه افغانی باید باین واقعیت متقاعد گردد که مسؤلیتی که جامعه بین المللی بر عهده گرفته، باید درازمدت، سازگار با شرایط کشور و ثمر بخش باشد. خاطرات عدم توجه جامعه بین المللی بویژه پس از خروج نظامیان شوروی از کشور ما و همچنان ظهور و پیدایش "طالب" ها در کشور در اذهان بسیاری از هموطنان ما همچنان زنده می باشد.

بنابراین، جامعه بین المللی در قبال کشور ما به چه تناسبی متعهد می باشد؟

با در نظر داشت درجه حمایت کشورها که هر کدام در این راستا سعی می ورزند، اما تصور کلی برای هموطنان عادی کشور، خیلی ها هم دلگرم کننده نمی باشد.

بگونه مثال، درخواست کمک مالی اضافی از جانب کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) به کشور ما بمتابه کشیدن دندان برای آنها دردآور می باشد. در پارلمان ها و وسایل اطلاعات جمعی و جوامع بسیاری از کشورهای عضو ناتو، در مورد یاد شده بحث های داغی بعمل آمد. هر چند همه چهل کشوری که در افغانستان حضور دارند، بنحوی از انحاء در کارزار افغانی مشارکت می ورزند، اما زمینه ها و امکانات آنچنانی بمنظور پیشبرد امور و اجرای وظایف محاربوی در کشور، اصلن بگونه کافی موجود نمیباشد. سنگینی بار مسؤلیت در شرق و جنوب کشور بر عهده نظامیان امریکایی، بریتانیایی، کانادایی و هالندی می باشد. در تمامی عرصه ها، بصورت عمومی، مسؤلیت ها باید تقسیم گردد.

خطر عمده از آنجا ناشی می گردد که پارلمان های کشورهای عضو ناتو، ممکن پس از انقضای مدتی، با تمدید مأموریت های جنگی نظامیان کشورهای شان مخالفت ورزند، این واقعیت بهمگان واضح و روشن می باشد که پشتیبانی و حمایت جوامع کشورهای عضو ناتو از قضایای کشور ما روبه کاهش می باشد. در اینمورد، موضوع فوق قبل از همه در ناتوانی رهبران سیاسی بمنظور انجام دیالوگ و گفتگوهای مستقیم با افراد جامعه خودی بمنظور در میان گذاشتن مسؤلیت ها با آنها نهفته می باشد. این ناتوانی، ممکن به سبب فقدان و نبود اراده بوده و نتیجه مستقیمی از این واقعیت محسوب گردد که سیاستمداران هنگام بررسی افکار عمومی، از حسابدهی در قبال مردم کشور هایشان هرأس دارند.

بسختن دیگر، نخستین پرسش، مسأله چگونگی مأموریت در کشور ما می باشد که اصل وجودی ناتو را به چالش می کشد. با کمال تأسف که در کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی، مسأله فوق بگونه جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. با وجود ابر از آمادگی برخی از اعضای ناتو در زمینه سهمگیری بیشتر در امور مربوط به کشور ما، در جهت تداوم حمایت و پشتیبانی درازمدت اجتماعات کشورهای ذیدخل در قضایای کنونی کشور ما، باید سعی وسیع و گسترده ای بعمل آمده تا مأموریت بین المللی در کشور عزیز ما بگونه موفقیت آمیزی دنبال گردد.

دروضعیت کنونی در ایالات متحده، به قضایای کشور ما بگونه محدودی توجه معطوف گردیده و بمتابه مسأله داخلی خود افغان ها پنداشته می شود، موضوع فوق بویژه در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده، بیشتر مورد بحث قرار داده قرار می گیرد. در کشور ما، بگونه نسبی، هزینه ها و وسایل اندکی در مقایسه با کشور عراق بکار گرفته شده است. این واقعیت که زد و خورد و درگیری در کشور ما در مقایسه با عراق، کاملن بگونه دیگری بویژه در نحوه سهمگیری اقوام و قبایل کشور در این اصل نهفته می باشد که هموطنان ما در کنار خارجی ها بمنظور انجام وظایف و مسؤلیت های شان در خطوط مقدم نبرد آمادگی دارند.

برای کسان و افراد و اشخاصی که به مسایل و امور خارجی بیعلاقه بوده و توجه چندانی بآن ندارند، زد و خورد ها در کشور ما "جنگ دیروز" محسوب گردیده، برای کسانی که علاقمندی محدودی دارند، بمتابه "جنگ دیگری" بشمار آمده که سخنان و موضع گیریهای یاد شده، بخش هایی از کمپاین انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده نیز پنداشته می شود.

رهبران جهان باید همه باهم، بحث هایی را در مورد زد و خورد های کشور ما براه اندازند. بمنظور حصول مأمول فوق، مذاکرات و بحث های جدی و کاملی فراتر از اصول موجود و مبرا از لفاظی هایی در مورد باید انجام پذیرد.

بسختن دیگر، در غیر آن، بیش از پیش امنیت ملی کشورها، ثبات جهانی و آینده ایالات متحده و متحدینش، مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت.

رهبران سیاسی موظف اند تا جدول زمانی و چگونگی تقریبی وسعت دامنه عملیات را معین و مشخص نمایند. لازم به تذکرمی

باشد که بمنظور تداوم مبارزه در کشور ما و یا در هر گوشه و کنار جهان بامکانات و منابع وسیعی ضرورت احساس می گردد. بانبود حمایت و پشتیبانی در داخل ایالات متحده و در اروپا، اجتماع افغانی بیش از پیش ناامید خواهد شد. بسیاری ها در صدد آنند تا مردم کشور ما را با کلمات و جملات از قبل ترتیب شده مبنی بر این اصل قناعت بخشند که پشتیبانی و حمایت همه جانبه و دراز مدت به افغانستان همچنان ادامه خواهد نمود.

در این مورد قابل تذکر می باشد که در کوتاه مدت، بدست آوردن زمان، این یکی و دیگری هم در دراز مدت، مستقل شدن افغان ها در امر پذیرش مسؤلیت ها و بر عهده گرفتن اجرای امور مربوط به کشورشان در سایر عرصه ها، بویژه در عرصه امنیتی باید در صدر مسایل قرار داده شود. حصول این مأمول در کوتاه مدت، بویژه پس از سه دهه جنگ، بگونه ای گزافه گویی بنظر رسیده و اما پیروزی و موفقیت در این عرصه امکان پذیر محسوب می گردد.

بمنظور فراهم نمودن حمایت و پشتیبانی عمومی، رهبری سیاسی باید بگونه منظم از کار های انجام شده بویژه در عرصه نظامی گزارش تهیه نماید. مردم آرزو مندند بدانند که نتیجه مصرف این همه هزینه های مالی دهنندگان امریکایی چه نتیجه ای ببار خواهد آورد؟

در ایالات متحده، این بدلیل معضلات سیستمی، مشکل سازی شود، بگونه عمده از رهگذر فقدان و نبود تناسب لازم سطح درک و تخصص در امور غیر نظامی که دولت ایالات متحده با آن مواجه می باشد. همراه با آن، کارشناسان برای مدت زمان محدودی به خارج از کشور فرستاده می شوند. این بمفهوم تلقی می گردد که اگر کارشناس خوب و مجربی موجود باشد، بمنظور انجام وظیفه برای مدت زمان کمتر از یکسال به محل مورد نظر فرستاده می شود کاین در نوع خود، سبب ایجاد سکتگی در اجرای امور گردیده و به مانعی در فراهم آوری موارد کافی مالی در بخش های زراعت، تعلیم و تربیه، صحت و تقویت حاکمیت قانون مبدل می گردد.

در عرصه داخلی در ایالات متحده، میان اجتماع امریکایی و کارکنان نظامی، بویژه میان کارکنان قوت های زمینی و قوای بحری آن کشور ناسازگاری هایی موجود می باشد. بیشترین بخش نظامیان چنین می پندارند که هموطنان عادی کشورشان از واقعیت های نظامی و حربی و بویژه از چگونگی پیشبرد عملیات نظامی دورنگهداشته شده و سبب ایجاد مشکلات و معضلات خانواده ها می گردد.

پس از انتظار طولانی، با الهام از جنگ عراق، این واقعیت قابل درک می باشد که بسیاری از اهالی عادی ایالات متحده مخالف اعزام و فرستادن نیروهای نظامی و تداوم جنگ در خارج از محدوده ایالات متحده می باشند.

بارتباط مسأله گفته آمده، رهبری سیاسی مسؤل، از نقش عمده و قابل توجهی برخوردار بوده، می تواند وقادر است تا : در گام نخست پیامدهای جدی عدم موفقیت در کشور ما را توضیح داده و به بازگرداندن حیثیت و اعتبار این مأموریت کمک نماید؛

در قدم بعدی، می تواند اجتماع امریکایی را در امر تداوم پشتیبانی قوت های مسلح آن کشور و همچنان افکار عمومی افغانستان را در مورد اهداف بلند مدت ایالات متحده و ناتو قناعت بخشد.

با عدم موفقیت در کشور ما، بگمان اغلب، به اصل روابط بین المللی خدشه وارد گردیده و سبب تضعیف ثبات جهانی خواهد گردید، زیرا ناتو خویش را هسته اصلی امنیت جهانی می پندارد.

بر علاوه، رهبران سیاسی تأکید می ورزند که ایالات متحده با موجودیت پاکستان بی ثبات در شرق و ایران بلند پرواز در غرب، هرگز نمی خواهد در افغانستان، شکست را متحمل گردد.

شکست در کشور ما، به اتوریت و پرستیژ ایالات متحده بمثابه ابر قدرت جهانی، زیان فراوانی رسانیده و کشور متذکره را در معرض تهدیدهای بین المللی قرار خواهد داد. همچنان، شکست در اراضی کشور ما ممکن برای ناتو بمفهوم ختم پیروزی و عدم موفقیت آن در ساحه و محدوده خارج از قلمرو تعیین شده آن در تاریخ آن پیمان محسوب گردد. شکست احتمالی در کشور ما ممکن روابط فراتر از اقیانوس اطلس و اصل ثبات و نظم جهانی را باوجود آنکه ناتو بمثابه محور امنیت جهانی پنداشته می شود، با خطرات و تهدید های غیر قابل پیشبینی مواجه نماید.

شکست و عدم موفقیت برای مردمان و باشندده های کشور ما، بمثابه فرصت از دست رفته تلقی می گردد. درس های تاریخ بما میآمورد که باستقامت و تعهد مردم افغانستان برای احیای مجدد کشور آنهم پس از ۳۰ سال جنگ و زرد خوردهای نظامی، هنوز هم خود را بمثابه طرف مساوی و برابر در مقابل جامعه جهانی نمی پندارند و در واقعیت امر از چنین موقفی اصلان برخوردار نمی باشند. سرانجام، شکست در افغانستان بمفهوم شکست جمعی با پیامدهای هشدار دهنده برای همه، در واقع غیر قابل پیشبینی می باشد.

امرفوق ناشی از نیاز بمنظور اثربخشی بیشتر، مشارکت طرفها و تعهدات دراز مدت از جانب جامعه جهانی محسوب می گردد. بیست و چهارم ماه اگست سال ۲۰۱۹